بسم الله الرحمن الرحیم

# انحطاط متحجرانه و انعطاف متفکرانه

# جلسه دوم

# خلاصه

## غرور به حقانیت ریشه‌ی تحجر و تحجر یکی از دلایل عاقبت بخیر نشدن

«فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُون‏»(بقره،132) مراقب باشید عاقبت بخیر از دنیا بروید. یکی از دلایل عاقبت بخیر نشدن تحجر است و یکی از ریشه‌های تحجر غرور به حقانیت است که مرحوم شاه‌آبادی غرور به حقانیت را پنجاه سال پیش از انقلاب مسئله‌ی اول جامعه‌ی ایمانی معرفی کردند. بعد از اسلام کثرتی در اسلام به وجود آمد که در گذشته نبود و جلوات این حقانیت هم بیشتر شد و ما بیشتر در معرض تحجر هستیم. غرور به حقانیت تحجر بیشری ایجاد می‌کند و با تحجر نمی‌توانیم اطراف همان حق و اسرار پیچیده‌ی حق را درک کنیم؛ مخصوصا زمانی که علم با دین آمیخته شده باشد تحجر بیشتر می‌شود. تکبر آفت عبادت است، عرق خور که تکبر پیدا نمی‌کند.

## عوامل تحجر از منظر قرآن

«فَلَمَّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ‏ بِالْبَيِّناتِ‏ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْم‏؛ هنگامى كه رسولانشان دلايل روشنى براى آنان آوردند، به دانشى كه خود داشتند خوشحال بودند و غير آن را هيچ مى‏شمردند»(غافر،83) چون علمی از انبیای گذشته داشتند، خوشحال بودند و مغرور شدند و نتوانستند حق را بپذیند. فرح در قرآن شادی تنها نیست بلیکه شادی همراه با تکبر و نفهمی است. بله خدا «فَرِحينَ بِما آتاهُمُ‏ اللَّهُ‏ مِنْ‏ فَضْلِه»‏ را دوست داد یعنی شاد است از آنچه خدا از روی فضل و کرمش به او داده و به عنوان اجر و مزد نیست تا مغرور شود. یکی از کنایه‌های قرآن این آیه است «كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ‏ فَرِحُون‏»(مؤمنون،23) این همان فرحی است که عجب می‌آورد.

## تحجر مسئله‌ای عام البلوی

تحجر مسئله‌ای عام البلوی است و بر اساس آیات قران می‌توان مسئله‌ی تحجر را توسعه داد و فهمید همان یهودیانی که در اطراف مکه منتظر بعثت بودند پیامبری‌اش را نپذیرفتند. دلیل این که پیامبر را یاری نکردند این است که از قبل چیزی می‌دانستند و اگر چیزی نمی‌دانستند یاری می‌کردند. در مقابل امام زمان(عج) با قرآن می‌ایستند لذا کار امام زمان(عج) از رسول خدا سخت‌تر است الآن با قرآن به جنگ امام می‌آیند.

هرکس با حقی آشنا شود در معرض تحجر است.

## بحث تربیتی در مورد تحجر

بچه‌ها را نباید زیاد تشویق کرد زیرا به سراغ کار جدید نمی‌روند و همان کار را تکرار می‌کنند. بزرگ‌ترها هم همین گونه اند اگر به حقی که در آن هستند تشویق شوند فقط به همان عمل می‌کنند و حق‌های دیگر را کنار می‌گذارند. روایات زیادی داریم که انسان متکبر نمی‌تواند چیزی را بفهمد.

## اهمیت تحجر

خداوند می‌فرماید من توفیق عبادت به بنده‌ام نمی‌دهم زیرا می‌ترسم دچار عجب شود. خدا می‌‌تواند جلوی خیلی از گناهان ما را بگیرد ولی می‌گوید بگذار مرتکب شود تا بتواند جلوی خودش را، خودش بگیرد. یکی از ایرادات ما در مرحله‌ی شناختی تحجر است فکر می‌کنیم برای قوم یعجوج و معجوج بوده. خود ما در معرض کفر و تکبر قرار داریم.

**تأثیر تقوا بر دوری از تحجر**

یکی از ترفند‌های قرآن، دعوت به تقوا است برای مثال: روزه بگیر شاید متقی شدی، عدالت‌خواه باش به تقوا نزدیک‌تر است در حالی که خود تقوا روشن نیست. ما اگر نماز خواندیم یا هرکار دیگری انجام دادیم نمی‌توانیم بگوییم باتقوا هستیم و این یعنی خدا یک عنصری را نگه داشته تا مغرور نشویم؛ در نهایت می‌گوید «إِنَّما يَتَقَبَّلُ‏ اللَّهُ‏ مِنَ‏ الْمُتَّقينَ‏»(مائده،27). خداوند ما را می‌ترساند و این ترس ما را به بازنرگری خودمان وادار می‌کند.

## چگونه عاقبت بخیر می‌شویم؟

«يَعْمَلُ‏ الْأَعْمَالَ‏ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى‏ وَجَلٍ» در صورتی عاقبت بخیر می‌شوی که هر عمل صالحی که انجام می‌دهی یک ترسی در دلت داشته باشی‏. متقین وقتی قرآن می‌خوانند هروقت خدا به کسی حرف بدی می‌زند آن‌ها به خودشان می‌گیرند که نشانه‌ی انعطاف‌پذیری آن‌هاست.

نگویید بحث بحجر معنوی نیست بلکه معنوی‌ترین بحث است.

## نقطه‌ی نهایی رهایی از تحجر کجاست؟

آنجایی که یک چیز به ذهنت بیاید و بیدار شوی یا یک نفر سر راهت بیاید و تو را نجات دهد.

# مستندات

## اهمیت عاقبت بخیری | عاقبت بخیری سفارش یعقوب به فرزندانش

«وَ وَصَّى بِها إِبْراهيمُ بَنيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى‏ لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ و ابراهيم و يعقوب (در واپسين لحظات عمر،) فرزندان خود را به اين آيين، وصيت كردند؛ (و هر كدام به فرزندان خويش گفتند:) «فرزندان من! خداوند اين آيين پاك را براى شما برگزيده است؛ و شما، جز به آيين اسلام [تسليم در برابر فرمان خدا] از دنيا نرويد»(بقره،132)

## از خدا نترس مگر به خاطر عاقبت بخیری

امام حسن عسکری(ع): نَظرَ أميرالمؤمنين عليّ(ع) إلى‏ رَجُلٍ فرأى أثّرَ الخَوفُ علَيهِ، فقال: ما بالُكَ؟ قالَ: إنّي أخافُ اللَّهَ، قالَ: يا عبدَاللَّهِ، خَفْ ذُنوبَكَ، وخَفْ عَدلَ اللَّهِ علَيكَ في مَظالِمِ عِبادِهِ، وأطِعْه فيما كَلّفَكَ، ولا تَعْصِهِ فيما يُصْلِحُكَ، ثُمّ لا تَخَفِ اللَّهَ بعدَ ذلكَ، فإنّهُ لا يَظْلِمُ أحَداً، ولا يُعذِّبُهُ فَوقَ اسْتِحْقاقِهِ أبَداً، إلّا أنْ تَخافَ سُوءَ العاقِبَةِ بأنْ تُغَيِّرَ أو تُبَدِّل؛ ‏ امیرالمؤمنین هنگامى كه مردى را ديد كه‏آثار ترس در او هويدا بود فرمود: تو را چه شده است؟ عرض كرد: از خدا مى‏ترسم. حضرت فرمود: اى بنده خدا از گناهان خويش بترس، و از اين كه بر بندگان او ستم كنى وخداوند به عدل خود با تو رفتار كند هراسان باش، تكاليف او را انجام ده و از فرمانهاى او، كه تو را اصلاح مى‏كند، سرپيچى مكن. چون اين كارها را كردى، ديگر از خداوند ترسى به دل راه مده، كه او به هيچ كس ستم نمى‏كند و هرگز كسى را بيش از آنچه سزاوار باشد، عذاب نمى‏دهد، مگر آن كه از عاقبت بد و اين كه اعمال و رفتارت تغيير يابد ترسان باش.(تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ص265)

امیرالمؤمنین: ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقُ عَاقِرِ نَاقَةِ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي فَقَالَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِك‏؛ گفتم: چرا گريه مى‏كنيد، اى پيامبر خدا؟ فرمود: اى على! براى آن گريه مى‏كنم كه در اين ماه، ريختن خون تو روا شمرده مى‏شود. گويا تو را مى‏بينم كه در حال گزاردنِ نماز براى پروردگارت هستى و شقى‏ترين انسان از آغاز تا پايان عالم، و لنگه پى كننده ناقه ثمود، بر فرق تو ضربت مى‏زند و محاسنت را از خون آن، رنگين مى‏سازد. من گفتم: اى پيامبر خدا! آيا آن هنگام در سلامت دينم هستم؟ فرمود: در سلامت دينت هستى‏.(امالی‌صدوق، ص95)

## آیت الله شاه آبادی(ره): غرور به حقانیت مشکل اصلی جامعه دینی

مدت زمانی است که مملکت اسلام مبتلا با امراض مزمنه و مهلکه شده است... در این موقع مشاهده می‌شود که جمعی از متدینین در محافل و مجالس، اظهار دردمندی و تأسف بر اسلام می‌نمایند ولی غافل از اینکه باید درد را معالجه نمود و مذاکره مرض و تعداد آن، معالجه درد نخواهد بود ... اسباب ممرضه چند چیز است: اول غرور مسلمین به حقانیت خود که منشاء تحویل دادن میدان دعوت است به معاندین و موجب قناعت نمودن به اسلام انفرادی و ترک تبلیغات..(شذرات المعارف، ص5)

## غرور از ناحیه علم | غرور به دانش‌های گذشته

«فَلَمَّا جاءَتْهُمْ‏ رُسُلُهُمْ‏ بِالْبَيِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُن‏؛ هنگامى كه رسولانشان دلايل روشنى براى آنان آوردند، به دانشى كه خود داشتند خوشحال بودند (و غير آن را هيچ مى‏شمردند)؛ ولى آنچه را (از عذاب) به تمسخر مى‏گرفتند آنان را فراگرفت‏»(غافر،83)

«كُلُّ حِزْبٍ بِما لَدَيْهِمْ فَرِحُون؛ هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند»(مؤمنون،53)‏

قرشی: فرح: شادى. شادى توأم با تكبر در اقرب الموارد گويد: سرور و حبور در شادى ممدوح بكار ميرود ولى فرح در شادى مذموم كه موجب تكبّر است‏ سرور و حبور از تفكّر ناشى است و فرح از قوّه شهوت. راغب و زمخشرى نيز آنرا نقل كرده‏اند. در قرآن مجيد بيشتر در شادى‏هاى مذموم آمده كه منبعث از نيروى شهوانى و لذّات و توأم با خود پسندى است‏.(قاموس قرآن، ج5، ص158)

## اهل کتاب آگاهانه حق را کتمان می‌کردند | پیامبر را همانند فرزندان خود می‌شناختند

«الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَريقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُون‏؛ كسانى كه كتاب آسمانى به آنان داده‏ايم، او [پيامبر] را همچون فرزندان خود مى‏شناسند؛ (ولى) جمعى از آنان، حق را آگاهانه كتمان مى‏كنند»(بقره،146)

## کار امام زمان(عج) سخت‌تر از کار رسول خدا(ص) | جهل مردم در زمان ظهور بیشتر از جهل مردم در زمان رسول خدا(ص)

امام صادق(ع): إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ(ص) مِنْ جُهَّالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ؛ قائم ما چون قيام كند از جهل مردم شديدتر از آنچه رسول خدا(ص) با آن از سوى نادانان جاهليّت روبرو شد برخورد مى‏كند، عرض كردم: اين چگونه ممكن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در حالى به سوى مردم آمد كه آنان سنگ و كلوخ و چوبهاى تراشيده و مجسّمه‏هاى چوبين را مى‏پرستيدند، و قائم ما چون قيام كند در حالى به سوى مردم مى‏آيد كه جملگى كتاب خدا را عليه او تأويل مى‏كنند و بر او بدان احتجاج مى‏نمايند، سپس فرمود: بدانيد به خدا سوگند كه موج دادگسترى او بدان گونه كه گرما و سرما نفوذ مى‏كند تا درون خانه‏هاى آنان راه خواهد يافت‏(الغیبة للنعمانی، ص297)

## تکبر مانع علم

امیرالمؤمنین: لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّر؛ کسی که متکبر است، علم فرانمی‌گیرد(غرر الحکم و درر الکلم، ص773)

## سلب توفیق عبادت برای جلوگیری از تکبر

پیامبر اکرم(ص): قالَ اللَّهُ عَزَّوجلَّ: إنّ مِن‏ عِبادِيَ المؤمنينَ لَمَن يَجتَهِدُ في عِبادَتِي فَيَقُومُ مِن رُقادِهِ ولَذيذِ وِسادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لي اللَّياليَ، فَيُتعِبُ نفسَهُ في عبادَتِي فَأضرِبُهُ بالنُّعاسِ اللَّيلةَ واللَّيلَتَينِ نَظَراً مِنّي له وإبقاءً علَيهِ، فَيَنامُ حتّى‏ يُصبِحَ فَيَقومُ وهُو ماقِتٌ لنفسِهِ، زارٍ علَيها، ولو اخَلِّي بينَهُ وبينَ ما يُرِيدُ مِن عِبادَتِي لَدَخَلَهُ العُجبُ مِن ذلكَ فَيُصَيِّرُهُ العُجبُ إلى الفِتنَةِ بأعمالِهِ، فَيَأتِيهِ مِن ذلكَ ما فيهِ هَلاكُهُ لِعُجبِهِ بِأعمالِهِ ورِضاهُ عن نفسِهِ حتّى‏ يَظُنَّ أنّهُ قد فاقَ العابِدينَ وجازَ في عِبادَتِهِ حَدَّ التَّقصيرِ، فَيَتَباعَدُ مِنّي عندَ ذلكَ، وهو يَظُنُّ أنّهُ يَتَقَرَّبُ إلَي‏؛ خداوند عزّوجلّ فرمود: گاه باشد كه يكى از بندگان مؤمن من در عبادت من مى‏كوشد و از بستر خود برمى‏خيزد و بالين خوش را رها مى‏سازد و شبها به عبادت من مى‏پردازد و خود را در راه بندگى من، به رنج مى‏افكند، اما من از روى لطف و محبّتِ به او و براى حفظ [سلامتى معنوى‏]، ويكى دو شب، چرت را بر وى مسلّط مى‏كنم و او مى‏خوابد و صبح برمى‏خيزد و نمازش را مى‏خواند در حالى كه از نفْس خود در خشم است و آن را سرزنش مى‏كند. اگر رهايش كنم تا همچنان به عبادت من ادامه دهد دچار خودپسندى مى‏شود و خودپسندى موجب مى‏شود تا به كارهايش مغرور گردد و از همين جا، آنچه مايه هلاكت اوست به وى در رسد؛ زيرا به اعمال خويش مغرور مى‏گردد و چندان از خود راضى مى‏شود كه گمان مى‏برد از همه عبادت‏پيشگان برتر است، و در عبادتش مرز تقصير (كوتاهى) را پشت سر گذاشته‏است. در اين هنگام از من دور مى‏گردد، در حالى كه خيال مى‏كند به من نزديك مى‏شود(کافی، ج3، ص157)

## قبولی اعمال در گروی تقوا | تقوا برنامه‌ای مبهم

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ‏؛ و داستان دو فرزند آدم را بحقّ بر آنها بخوان: هنگامى كه هر كدام، كارى براى تقرّب (به پروردگار) انجام دادند؛ امّا از يكى پذيرفته شد، و از ديگرى پذيرفته نشد؛ (برادرى كه عملش مردود شده بود، به برادر ديگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم كشت!» (برادر ديگر) گفت: « (من چه گناهى دارم؟ زيرا) خدا، تنها از پرهيزگاران مى‏پذيرد! »(مائده،27)

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ‏ تَتَّقُونَ؛ روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا شاید پرهيزكار شويد»(بقره،183)‏

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْطِ وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلى‏ أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى‏ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏‏؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! همواره براى خدا قيام كنيد، و از روى عدالت، گواهى دهيد! دشمنى با جمعيّتى، شما را به گناه و ترك عدالت نكشاند! عدالت كنيد، كه به پرهيزگارى نزديكتر است! و از (معصيت) خدا بپرهيزيد، كه از آنچه انجام مى‏دهيد، با خبر است‏‏»(مائده،8)

## پذیرش عیوب، عامل رهایی از تحجر

امام صادق(ع): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي؛ بهترین برادر من کسانی هستند که عیوب من را به من هدیه بدهند(کافی، ج4، ص687)

## ترسِ بعد از عملِ صالح، مانع تحجر

امیرالمؤمنین: في وَصفِ المُتَّقينَ: فَمِن عَلامَةِ أحَدِهِم أنَّك تَرى لَهُ قُوَّةً في دينٍ ... يَعمَلُ‏ الأَعمالَ‏ الصّالِحَةَ و هُوَ عَلى‏ وَجَلٍ‏، يُمسي و هَمُّهُ الشُّكرُ، و يُصبِحُ و هَمُّهُ الذِّكر؛ در توصيف پرهيزگاران: از جمله نشانه‏هاى هر يك ايشان، آن است كه در دين نيرومندش مى‏بينى ... كارهاى نيك مى‏كند و با اين حال، بيمناك است، شب خود را مى‏آغازد، در حالى كه همّ و غمّش سپاس‏گزارى [از خداوند] است، و صبح خويش را آغاز مى‏كند، در حالى كه همّ و غمّش ياد خداست‏(کافی، ج4، ص687)

## انسان متکبر در حال ستیز با خدا

پیامبر اکرم(ص): يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَ الْعَظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي جَهَنَّم‏؛ خداوند فرموده است: بزرگى زيبنده من است، و عظمت از آن من، پس هر كس در يكى از اينها با من در ستيزد، او را در جهنّم افكنم‏(مجموعه ورام، ج1، ص198)

امام صدق(ع): إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي‏ صُوَرِ الذَّرِّ، يَتَوَطَّؤُهُمُ النَّاسُ حَتّى‏ يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَاب‏؛ راستى كه متكبّران به صورت مورچه ريز (محشور) گردند و مردم آنها را پايمال كنند تا خدا از حساب خلايق فارغ شود(کافی، ج3، ص757)

## فتنه‌های برخی شیعیان شدیدتر از فتنه‌های دجال

إِنَّ مِمَّنْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَّالِ فَقُلْتُ بِمَا ذَا قَالَ بِمُوَالاةِ أَعْدَائِنَا وَ مُعَادَاةِ أَوْلِيَائِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِق‏؛ بعضى از كسانى كه ادّعاى محبّت و دوستى ما را دارند، ضررشان براى شيعيان ما از دجّال بيشتر است. حسن گفت: عرض كردم: اى پسر رسول خدا(ص) به چه علّت؟ فرمود: به خاطر دوستى‏شان با دشمنان ما و دشمنى‏شان با دوستان ما. و هر گاه چنين شود، حقّ و باطل به هم در آميزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق باز شناخته نشود.(صفات الشیعه، ص8)

## انعطاف دل‌های متقین در برابر قرآن

امیرالمؤمنین: تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ‏ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِم‏؛ آيات قرآن را شمرده و با درنگ، تلاوت مى‏كنند. با آن، جان‏هاى خويش را اندوهناك مى‏سازند و داروى درد خود را در آن مى‏جويند(نهج البلاغه، ص304)

##  نصیحت پیامبر به عبدالله بن عمروعاص | عبدالله: ای کاش به خود راحت‌تر می‌گرفتم

عبدالله بن عمرو: «قال لي رسول الله(ص): يَا عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بَلَغَنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلا تَفْعَلْ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَظًّا و َإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَظًّا وَ إِنَّ لِعَيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَظًّا. صُمْ و َأَفْطِرْ. صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةً فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ.. قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَجِدُ بِي قُوَّةً. قَالَ: صُمْ صَوْمَ دَاوُدَ. صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا. قَالَ فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ: فَيَا لَيْتَنِي أَخَذْتُ بِالرُّخْصَةِ؛ ای عبدالله بن عمرو به من خبر رسیده است که تو روزها را روزه میگیری و شب نماز اقامه میکنی، این کا را نکن زیرا بدن تو بر تو بهره‌ای دارد و همسر تو بر تو بهره‌ای دارد و چشم تو بر تو بهره‌ای دارد یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن سه روز از ماه را روزه بگیر که تین کار روزه سال است.. عبدالله گفت به حضرت گفتم ای رسول خدا(ص) من در خود قوتی میبینم حضرت فرمودند روزه‌ی داوود را بگیر یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن، گفت: همواره عبدالله میگفت: ای کاش به خود راحت گرفته بودم»(طبقات الکبری، ج4، ص198)

## غلبه‌ی مصلحت اجتماعی بر حکم فردی | امام حسین(ع) خطاب به عبدالله: چرا در صفین با پدرم جنگیدی؟ گفت: دستور پدرم بود، حضرت فرمودند: گاهی نباید اطاعت کنی

إِسْمَاعِيل بْنِ رَجَاء: قَالَ الحسین(ع) فَمَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ قَاتَلتَنِى وَ أَبَى يَوْمَ صِفِّينَ؟ فَوَ اللَّهِ لِأَبِى كَانَ خَيْراً مِنًى. قَالَ: أَجَلٍ، [وَ اللَّهِ مَا أَكْثَرْتُ لَهُمْ سَوَاداً ، وَ لَا اَخْتَرَطْت‏ سَيْفاً مَعَهُمْ، وَ لَا رَمَيْتُ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ ، وَ لَا طَعَنَتُ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَ لَكِنَّ عَمْرِوُ شَكاني إِلَى رَسُولِ اللَّهِ(ص). فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ يَقُومُ اللَّيْلَ وَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِنَفْسِهِ ، فَقَدْ عَصَانِي فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ(ع): أَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ [عَزَّوَجِلَ] : «إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بي‏ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما»(عنکبوت،8) وَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ(ص): إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ، وَ قَوْلَهُ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ قَالَ : بَلَى، قَدْ سَمِعْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَ كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْهُ إلّا اليوم؛ امام حسین(ع) به عبدالله بن عمروعاص فرمود به چه دلیل تو با من و پدرم در روز صفین جنگیدی؟ به خدا سوگند که پدرم بهتر از من بودگفت بله ولی به خدا قسم برای آنها بیشتر از سیاهی لشکر نبودم و و با آنها شمشیری از قلاف بیرون نیاوردم و تیری و نیزه ای پرتاب نکردم ولی پدرم از من نزد رسول خدا گلایه گرد گفت ای رسول خدا(ص) عبدالله شب ها بیدار است و روزها روزه می گیرد و من به او دستور داده‌ام با خودت مدار کن مرا نافرمانی کرده است امام حسین(ع) فرمود مگر این کلام خدا را نشنیده ای که «اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش كنند كه براى من همتايى قائل شوى كه به آن علم ندارى، از آنها پيروى مكن» فقط پیروی در معروف است و این کلام رسول خدا که فرمود اطاعت از مخلوقات در معصیت خالق جایز نیست. گفت بله این حرف را شنیده بودم ای رسول خدا و گویا نشنیده ام بودم مگر امروز.(اسد الغابه، ج2، ص247)

## پشیمانی عبدالله بن عمروعاص از جنگ با امیرالمومنین

حدثنا مسلم مولى بني مخزوم: «فَلَمَّا خَرَجَ أَبُوهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ خَرَجَ مَعَهُ فَشَهِدَ صِفِّينَ. ثُمَّ نَدِمَ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ: مَا لِي وَلِصِفِّينَ. مَا لِي وَلِقِتَالِ الْمُسْلِمِينَ؟ لَوَدِدْتُ أَنِّي مِتُّ قَبْلَهُ بِعَشْرِ سِنِينَ. أَمَا وَاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ مَا ضَرَبْتُ بِسَيْفٍ وَلا طَعَنْتُ بِرُمْحٍ وَلا رَمَيْتُ بِسَهْمٍ. وَمَا رَجُلٌ أَجْهَدُ مِنِّي مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ؛ وقتی پدرش به دیدار معاویه رفت، با او بیرون رفت و در جنگ صفین حضور پیدا کرد. سپس بعد از آن پشیمان شد و گفت: من با صفین چه کار دارم؟ من به جنگ با مسلمانان چه کار دارم؟ کاش ده سال قبل از او مرده بودم. به خدا سوگند نه شمشیری به من زد و نه نیزه ای به من خورد و نه تیری به من خورد. هیچ مردی کوشاتر از من نیست که هیچ یک از این کارها را انجام نداده باشد.»(الطبقات الكبرى، ج4، ص201)